

راهبردهای تربیت اخلاقی در تبلیغات دینی

حجة الاسلام و المسلمین محمد قطبی^۱

چکیده

دین اسلام برای رساندن انسان به درجات بالای اخلاقی و توسعه‌ی ارزش‌های والای آن در جامعه، از مبلغین دینی و در قالب آموزش و یاددهی غیر رسمی بهره‌ی فراوانی می‌برد. اسلام در این روش راهبردهایی دارد که در صورت عمل به آنها از ناحیه‌ی مبلغین، می‌توان انتظار داشت ارزش‌های اخلاقی به درستی در جامعه توسعه یابد و انسان، راه سعادت و تعالی را در پیش گیرد.

بر این اساس، در این مقاله سعی داریم پس از بررسی آموزش غیر رسمی و مقایسه‌ی کوتاه بین آن و آموزش رسمی، به بررسی راهبردهای اساسی قرآن کریم در تربیت اخلاقی انسان‌ها که می‌بایست توسط مبلغین دینی دنبال گردد پردازیم. این راهبردها عبارتند از:

۱. راهبرد تعظیم؛

۲. راهبرد تکریم؛

۳. راهبرد تبیین؛

۴. راهبرد تبشیر و تحذیر، که در این جا با عناوین ۱. اختیار^۱

۲. اعتبار ۳. التزام و ۴. اعتدال نام برده شده است.

واژه‌های کلیدی

تربیت اخلاقی، راهبرد، آموزش غیر رسمی، تبلیغات دینی.

مقدمه

انسان در طول زندگی و حیات خویش، بیش از آن که از سیستم‌ها و نظام‌های آموزش رسمی تأثیر بپذیرد، از آموزش غیر رسمی بهره می‌گیرد. محیط پیرامونی انسان دارای مؤلفه‌های فراوانی است که می‌تواند موجب شکل‌دهی هویت دینی و تربیت اخلاقی انسان گردد؛ خانواده، گروه همسالان، رسانه، جامعه، نهادهای مدنی، حکومت و... از جمله فضاها و فرصت‌هایی است که آموزش غیر رسمی در آن شکل می‌گیرد و ارزش‌های اخلاقی مورد توافق خود را به انسان منتقل می‌سازد و این به مراتب از سیستم‌های رسمی، اثربخش‌تر و ماندگارتر است. مبلغ دینی به عنوان برترین عنصر نظام تبلیغات دینی، از نوع آموزش غیر رسمی تبعیت می‌کند و در فرآیند تبلیغ دین، تلاش می‌کند ارزش‌های اخلاقی اسلام را در جامعه، هنجارسازی کرده و توسعه بخشد.

براین اساس، در این مقاله پس از اشاره به برخی تفاوت‌های آموزش رسمی و غیر رسمی، راهبردهای تربیت اخلاقی را در قالب آموزش غیر

۱- از باب افتعال و ریشه‌ی (خ ب ر) به معنی آگاهی بخشیدن.

رسمی که روش مورد عمل در تبلیغات دینی می‌باشد بررسی خواهیم کرد.

آموزش رسمی

مراحل یاددهی - یادگیری در این سیستم، در نظامی از پیش تعیین شده و با اصول و روش‌هایی معین دنبال می‌شود؛ می‌توان مهم‌ترین مؤلفه‌های آموزش رسمی را این‌گونه نام برد:

یکسان‌سازی هدف:

در نظام آموزش رسمی رایج، اهداف تعیین شده برای یادگیرندگان یکسان و در یک حد مشخص قرار دارد؛ بدین شکل که نظام آموزش رسمی تلاش می‌کند همه را به یک نقطه‌ی واحد برساند و پایین‌تر از آن را ناکامی در یادگیری می‌داند.

یکسان‌سازی روش:

در این نظام، روش‌های آموزشی به صورت یکسان به کار گرفته می‌شود. البته باید توجه داشت که روش‌های آموزشی متعدّدند، ولی هر مرکز آموزشی به ناچار با یکی یا تعداد محدودی از این روش‌ها، فعالیت آموزشی و مراحل یاددهی - یادگیری را دنبال می‌کند. از این‌رو، مخاطبین آن مرکز با یکسانی روش در تربیت روبه‌رویند؛ در چنین نظامی سعی می‌شود همه را با هم به پیش ببرند.

یکسان‌سازی سرعت:

در نظام آموزش رسمی، علاوه بر این که همه با هم و به سمت یک هدف حرکت می‌کنند، سعی می‌شود سرعت حرکت همه نیز یکسان باشد و غالباً تقویم آموزشی از پیش تعیین شده است و یادگیرنده ناچار است مراحل و فواصل زمانی پیش‌بینی شده در تقویم آموزشی را مطابق آن پشت سر بگذارد.

یکسانی قالب و ابزار:

نظام آموزش رسمی از قاعده‌ای تبعیت می‌کند که ناچار است در انتخاب قالب و ابزارهای خود نیز یکسان عمل کند؛ چراکه نمی‌توان برای گروهی که با هم و با روشی واحد و در مدت زمان مساوی و هماهنگ به سوی هدفی واحد حرکت می‌کنند، قالب‌ها و ابزارهای متعددی به کار بست؛ به‌ویژه زمانی که عملیات یاددهی و یادگیری در شرایط (مکان و امکانات) مساوی صورت می‌گیرد.^۱

آموزش غیررسمی

در آموزش غیر رسمی می‌توان تمام این چهار وجه یکسان را به هم ریخت و در فضایی باز و آزاد و بدون تحمیل یکسانی در هدف، روش، قالب، ابزار، سرعت و.... مخاطب را در محیطی قرار داد که با توان درونی خود، به سمت مطلوب حرکت نماید. می‌توان عنوان «آموزش و پرورش» را برای نظامی برگزید که به صورت رسمی، تلاش می‌کند به وسیله‌ی سیستم رسمی آموزش و یاددهی، تربیت اخلاقی انسان‌ها را دنبال نماید.

در مقابل آن، نظام غیررسمی قرار دارد که تلاش می‌کند با اتکا به توان و انگیزه‌ی مخاطبین، به پرورش نسل آتی پردازد و او را تربیت نماید. ما در این مقاله، از این روش با عنوان «نظام تبلیغات دینی» یاد می‌کنیم.

۱- برای توضیح بیشتر، ر.ک: محمد قطبی، «نقش برنامه‌های درسی در شکل‌دهی هویت»، در همایش بین‌المللی سیمای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و برنامه‌های درسی، ۱۳۸۶، وزارت آموزش و پرورش. در آن جا نویسنده، پانزده مؤلفه از برنامه‌های آموزش رسمی را برشمرده است.

نظام تبلیغات دینی

نظام تبلیغات دینی، نظامی است که می‌کوشد بدون محصور ساختن انسان در روش یا قالب از پیش تنظیم شده‌ای، مخاطب را توسط مبلّغین دینی با توجّه دادن به گوهر وجودی خویش و بهره‌گیری از خرد و توان درونی، به سمت تربیت اخلاقی و تعالی انسانی حرکت دهد.

این نظام از یک استراتژی باز و آزاد تبعیت می‌کند و در آن، مبلّغ می‌بایست اقدامات تبلیغی خود را مبتنی بر یک سری خط‌مشی‌های مشخص و معینی بنا نهد. در اصطلاح، به این خط‌مشی و اهداف فراگیر و نهفته در لایه برنامه‌ها و فعالیت‌ها «راهبرد» گفته می‌شود. راهبرد، در ظاهر مشهود نیست، لیکن می‌بایست در باطن، فعالیت‌ها مبتنی بر آن و در راستای آن باشد. مبلّغین و مربیان تربیتی به منظور توسعه‌ی ارزش‌های اخلاقی و دینی در جامعه، این راهبردها را فرا روی خویش قرار داده و با توجّه به آن‌ها اقدام می‌نمایند. این راهبردها که از قرآن کریم استخراج گردیده است عبارتند از:

۱. راهبرد تعظیم؛ ۲. راهبرد تکریم؛ ۳. راهبرد تبیین؛ ۴. راهبرد تبشیر و

تحدیر.

تعظیم (مرحله‌ی ایجاد معرفت و اختبار انسان از حقایق هستی)

برنامه‌ی تربیتی، نخست، باید در بردارنده‌ی پیام تعظیم باشد؛ باور به عظمت خداوند بلند مرتبه، شریعت و شعایر اسلامی، نبوت، قرآن و... تا زمانی که فرد به عظمت خداوند بلند مرتبه و شریعت اسلامی باور

۱- ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ [حج/ ۳۲]؛ ترجمه: «هرکس شعایر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه‌ی تقوای دل‌هاست».

نداشته باشد و این امور برایش مقدس جلوه نکند، هرگز به دستورات و ارزش‌های اخلاقی این شریعت تن نخواهد داد و اگرچه در ظاهر نیز به آنها عمل می‌کند، ولی در عمق جان او ریشه ندوانده و با رضایت خاطر نخواهد پذیرفت.

شهید مطهری (ره) این موضوع را تحت عنوان راز دعوت آورده و این چنین فرموده است:

«اولین دغدغهی مسؤولیت که پیامبران به وجود می‌آورند، دغدغهی مسؤولیت در برابر کل آفرینش و هستی است. دغدغهی مسؤولیت اجتماعی جزئی از دغدغهی مسؤولیت در برابر هستی و آفرینش است. (...) سوره‌های مکیه که در سیزده سال اول بعثت رسول اکرم ﷺ نازل شده است، کمتر مطلبی جز تذکر مبدأ و معاد در آنها هست.»^۱

عظمت حضرت حق و دین و شریعت او را می‌توان از راه‌های مختلفی به انسان منتقل ساخت. بعضی از این شیوه‌ها و راه‌ها عبارتند از:

الف - توجه به عظمت هستی:

- تذکر و توجه به نظام آفرینش: «أولم ينظروا في ملكوت السموات والأرض»^۲.

- تبیین ربوبیت حضرت رب العالمین: «رب السموات والأرض وما

بینهما»^۳.

۱- مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، ص ۲۲۴.

۲- اعراف/ ۱۸۵.

۳- دخان/ ۸۲.

– توجّه به عالم آفاق و آنفس: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ﴾^۱.

ب – توجّه به بزرگواری خالق هستی:

– تبیین مهربانی و بزرگی خداوند متعال: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^۲.

– تذکر و توجّه انسان به نعمت‌های خالق هستی: ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ

لَا تُحْصُوهَا﴾^۳.

...و-

که در قرآن کریم در مواضع مختلفی از این شیوه‌ها استفاده شده است.

همان‌گونه که اشاره شد، توجّه به عظمت و حقیقت پنهان هستی، انسان را برای دریافت شناخت نسبت به حقیقت و واقع، آماده‌تر خواهد ساخت. انسان پیش از آن که به واسطه‌ی استدلال‌های فلسفی و کلامی، خدا را درک کند، می‌تواند از درون خویش، وجود این حقیقت بی‌انتها را دریابد، و از این‌رو، بیشتر استدلال‌های قرآن کریم و اهل‌بیت علیهم‌السلام معطوف به تذکرها و استدلال‌های فکری و حسّی است. در برنامه‌های تربیتی می‌توان زوایای پنهان این حقیقت را که در اطراف زندگی بشر و در جای جای هستی، وجود دارد به انسان‌ها نمایاند و ایشان را از راز و رمز هستی باخبر ساخت. این توجّه و تذکر نسبت به هستی در عمیق‌ترین حالت خود، انسان را متوجّه استدلال‌های عقلی و منطقی درباره‌ی اثبات وجود و حقانیت خداوند متعال خواهد ساخت.

۱- فصلت / ۵۳.

۲- یس / ۵۸.

۳- نحل / ۱۸.

تفکر و تدبّر در آفاق (طبیعت) و آنفس (وجود انسان) در شکل‌گیری
 بینش توحیدی بسیار مؤثر است و فراوان مورد تأکید قرآن قرار گرفته و
 به آن دعوت شده است. این نوع تفکر و تدبّر نوعی راه کسب شناخت و
 معرفت است که در آن بدون دخالت دیگری، «دریافت»، صورت
 می‌پذیرد و رمز آن نیز در این است که با تفکر و تدبّر در آفاق و آنفس،
 انسان دچار حیرت و سردرگمی در مقابل عظمت هستی و خالق آن
 می‌شود و چون فطرت انسان خداجوی است،^۱ هرگاه مدار تفکر او در
 خلقت بسته شود، گو این که پنجره‌ای به سمت روشنایی گشوده شده،
 حسّ مطلق‌گرایی انسان را تحریک کرده، او را به سوی حقیقتی حقیقی
 می‌کشاند و با خود می‌برد.

پیچیده کردن مباحث در حوزه‌ی شناختِ خداوند، هیچ کاری از
 پیش نخواهد برد و بایستی ساده و روان و با اشاره به زوایای دقیق و
 پنهان هستی، انسان را نسبت به عظمت خالق یکتا و حکمت و عدالت او
 و رأفت و رحمتش آگاه ساخت. وقتی ظرافت‌های موجودات ریزی
 همچون اتم و سلول و مولکول بیان می‌شود و هرگاه در تشریح بدنِ
 موجودات، به ویژه انسان، دقت و نظم و حکمت موجود در آفرینشِ
 آنها مورد توجه قرار می‌گیرد و آن‌گاه که با مطالعه‌ی گونه‌های حیوانی،
 وسعت جغرافیای عالم، شناخت کهکشان‌ها و ... هزاران نکته‌ی دقیق و
 ظریف در پیش روی انسان قرار می‌گیرد، توجه به عظمت خالق حکیم
 یکتای رحیم نیز با آن همراه می‌گردد و می‌توان انتظار داشت که انسان،
 بدون این که حفظ کردن برخی اطلاعات را تحمّل کند و سعی خود را

۱- ﴿حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ [حج/۳۱]؛ ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنْفَاءً...﴾

صرف گرفتن نمره و امتیاز نماید، به باور و معرفت دینی دست یافته و در وجود خویش خضوع و خشوع در مقابل عظمت خداوند را احساس نماید.

مطالعه‌ی هستی، حتی با ساده‌ترین نگاه‌ها، نیز می‌تواند بینش انسان را به سمت وجود خالق و یکتایی او پیش ببرد، هستی، متن همیشه در پیش روی انسان و کتاب گشوده‌ی خداشناسی است. این متن، دالّ بر وجود خدا، یکتایی او، حکمت و قدرت او، صفات او و ... است. به هر حال، هستی مخلوق زیبای خداست و جای جای آن، زیبایی خالق خویش را اعتراف می‌کند و به آن شهادت می‌دهد. پیدایش عرفان‌هایی که در قالب مثنوی و ... از سوی عرفای اسلامی صادر شده و به توصیف هستی و زیبایی‌های آن پرداخته‌اند و با این توصیف با خدا عشق بازی کرده‌اند از همین زاویه‌ای که هستی را دالّ بر حقایق پنهان دانسته‌اند، نشأت گرفته است.

اگر ثمره‌ی هویت دینی را اطاعت و بندگی در پیشگاه حضرت حق و عمل به ارزش‌های اخلاقی بدانیم، باید بپذیریم که راه رسیدن به آن، محفوظات و یادگیری برای نمره و معدل نیست، بلکه بهترین راه رسیدن به آن، ارایه‌ی درکی صحیح از عالم هستی و خالق حکیم و خبیر آن است. انسان تا هنگامی که به دقت و ظرافت، عظمت و بزرگی، سادگی و پیچیدگی، جلال و جبروت، شوکت و صولت، نظم و هماهنگی، لطافت و نرمی، کامل و جامع بودن، سازگاری با نیازهای انسان، تبدیل‌پذیری و هزاران ویژگی دیگر عالم هستی پی نبرد، هرگز به خالق حکیم، علیم، رحیم، ودود، عظیم، اعلی، عادل، مالک و ربّ هستی پی نخواهد برد و در وجودش او را نخواهد یافت. همچنین توجه دادن انسان به نعمت‌های بی‌کرانی که در اختیار او قرار گرفته است به جهت

عظمت درونی هر نعمت، عظمت خالق را در ذهن و روان انسان مجسم خواهد ساخت.

قرآن کریم برای دست‌یابی به بصیرت و نگاه صحیح، انسان را به سیر در عالم آفاق و انفس دعوت می‌کند. نعمت‌ها، همگی آیات و نشانه‌های خداوند عالمند و توجه به آن، روحیه‌ی تعظیم و کُرنش در مقابل خالق هستی را به انسان عطا می‌کند. یکی از روش‌های قرآن کریم برای ایجاد معرفت در انسان، برشماری نعمت‌ها و توجه به عظمت آن‌هاست. هرگاه انسان از مسیر حق منحرف شود، توجه دادن او به نعمت‌هایی که در اختیارش قرار گرفته و تضمین‌کننده‌ی حیات و زندگی او است، روحی تازه به او می‌بخشد و ایمانش را باز می‌آفریند.^۱ وجود مخلوقات، ارتباط تنگاتنگ و یکدستی در نظام هستی، تأمین شدن همه‌ی نیازهای انسان در نظام هستی، حکیمانه بودن این نظام، رابطه‌ی علّت و معلولی و یکپارچگی آن، عظمت و شگفتی عناصر پدید آورنده‌ی آن و ... همه و همه، از دلایل عظمت خداوند و عامل ایجاد روح توحیدی در انسان است.

قرآن کریم، گاه با تشریح عظمت عالم^۲، گاه با توجه دادن انسان به عظمت شگفت‌انگیز خودش^۳، گاه با پرسش^۴ و گاه با بازخواست^۵ از این که چرا به آفریده‌های شگرف الهی نمی‌نگری و...، شگفتی نظام

۱- خداوند قوم بنی اسرائیل را پس از سرپیچی و انحراف با همین روش تأدیب کرد. رس:

اعراف/۱۴۱، بقره/۵۰، طه/۸۰

۲- از جمله: اعراف/۵۴، یونس/۶، زخرف/۱۲ و...

۳- از جمله: نحل/۴، روم، ۲۱، رحمن/۱۴ و...

۴- از جمله: نحل/۳، نوح/۱۵، فاطر/۲۷ و...

۵- از جمله: اعراف/۱۸۵، ق/۶، غاشیه/۱۷ و...

آفرینش را به انسان می‌نمایاند. قرآن، به صراحت انسان را به تفکر در عوالم هستی، اعم از آفاقی و انفسی، دعوت می‌کند و با تاکید فراوان او را به این سمت تشویق می‌نماید.

در حقیقت، می‌توان گفت پیشرفت صنایع و تکنولوژی، قبل از این که اختراع محسوب شود، اکتشاف است؛ کشف عظمت هستی و قدرت پدید آورنده‌ی آن؛ چرا که هستی به خودی خود واجد این همه قابلیت نبوده و خداوند این قابلیت‌ها و ویژگی‌ها را در آن به وجود آورده است. اگر خداوند، الکتریسیته را در طبیعت قرار نمی‌داد، نه تنها ادیسون، که صدها دانشمند دیگر هم توان آفرینش آن را نداشتند، ولی اکنون که آفریده شده و هست، آن را کشف کرده‌اند.

توجه دادن انسان به حقیقت پیدا، و نه پنهان هستی، از مهم‌ترین راهبردهای تربیتی و اخلاقی است و هرگز نباید مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گیرد. از این رو، برنامه‌های تربیتی و اخلاقی باید با دقت به دنبال ایجاد روح تعظیم در مخاطبین باشند و به گونه‌ای تدوین و ارایه گردند که باعث شوند انسان، از پنجره‌ی عظمت، به هستی و خالق آن بنگرد.

هرگاه بتوانیم با بهره‌گیری از روش‌ها و قالب‌های مختلف، «عظمت» خداوند را به انسان بنمایانیم - نه این که فقط بیاموزیم - آن گاه قدم اول را در هویت بخشی به او برداشته‌ایم. همه‌ی هستی، از خاک تا خورشید، از آب تا آسمان، از باد تا باران، از درخت تا دریا، از شیر تا شتر، از کوه تا کهکشان، از نان تا نمک، از چشم تا چشمه، همه و همه، پیام آور عظمت هستی و خالق اویند.

هستی دارای لایه‌های مختلفی است که توجه به آن‌ها انسان را به سوی یکتانگري خالق خویش می‌کشاند. برخی از این لایه‌ها عبارتند از:

۱. **ظاهر هستی:** این ظاهر تشکیل یافته از عناصری مثل رنگ، حجم، بُعد، حالت، شکل و... است و انسان از منظر زیبایی‌شناسی به آن می‌نگرد.

۲. **توازن هستی:** توازنی که با دقت بیشتر نسبت به عناصر ظاهر هستی، می‌توان به آن آگاهی پیدا کرد. این توازن در دو سطح «ارتباط اجزا با یکدیگر» و «پیوند وجودی آنها با یکدیگر» قابل دسته‌بندی است که از منظر علت و معلولی به آن نگریسته می‌شود. در سطح اول، انسان به اصل ارتباط میان اجزاء هستی پی می‌برد، و در سطح دوم، رابطه‌ی علت و معلولی آن را درک خواهد نمود.

۳. **مرکزیت ارتباط:** با دقت و توجه بیشتر نسبت به رابطه‌ی بین عناصر هستی می‌توان به مرکزیت این پیوستگی‌ها و همبستگی‌ها دست یافت؛ به گونه‌ای که انسان در این مرحله در می‌یابد که نظام آفرینش با همه‌ی پیچیدگی و گستردگی‌هایش، دارای یک مرکزیت واحد است و چنانچه دو کانون آفرینش در عالم، وجود داشت دست کم برخی از این رابطه‌ها در عالم گم می‌شد و یا به تخریب و فساد کشیده می‌شد.^۱ در این مرحله انسان به *حالة العلیل* و خالق یکتای عالم توجه خواهد کرد و مفهوم توحید را در خلقت خواهد فهمید.

۴. **کمال هستی:** گام بالاتر در ادامه‌ی این توجه و دقت این است که انسان درخواهد یافت که هستی معلول یک علت واحد، یعنی همان خالق متعال است و برای انسان و حیات او هیچ کاستی وجود نداشته و گستره‌ی خلقت تأمین‌کننده‌ی همه‌ی احتیاجات اوست. هستی، کامل و

۱- اشاره به این استدلال قرآنی: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾.

خالق آن کامل‌ترین‌هاست، نه از قدرت کاستی دارد و نه در حکمت، هرچیز به قدر خود و در جای خود آفریده شده است.

این مرحله می‌تواند انسان کاوشگر را به سمت توجّه به توحید افعالی پیش برده و بسیاری از مراتب توحید افعالی را برای انسان آشکار سازد. و به همین شکل می‌توان در ادامه، انسان را متوجّه توحید در صفات و ذات خداوند نمود.

تکریم (مرحله‌ی احترام به انسان و اعتبار بخشی به او)

انسان پس از توجّه به هستی و عظمت خلقت و خالق آن، می‌بایست نسبت به شأنیّت و جایگاه خود در هستی آگاه شود. باید بداند که برترین خلایق و اشرف مخلوقات است و همه‌ی هستی برای او و به خاطر او آفریده شده است. باید توجّه داشته باشد که در کانون هستی قرار گرفته و تمام عالم و مخلوقات، پیرامون او حلقه زده‌اند. انسان باید به دقت دریابد که خداوند او را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار داده و او را به برترین جایگاه در عالم هستی فرا خوانده است. بهترین خلایق را به سجده بر او واداشته و ملایک را از اعتراض بر آفرینش او نکوهش کرده است. این انسان خوش سعادت باید دریابد که تمام نظام آفرینش، با آن همه عظمتش، در صورتی ارزش دارد که در میان آن، انسان قرار گیرد. باید باور کند که بهترین نعمت‌های الهی، یعنی عقل و ادب، ایمان و اخلاق، فکر و ذهن و... تنها به او داده شده است و به خاطر همین برجستگی‌ها است که وی را در مقام کرامت و بزرگواری نشانده‌اند. او را از زمین و زمان روزی داده، برایش بهشت و فردوس برین آفریده و او را مؤثر بر سرنوشت خویش و عالم وجود قرار داده است.

نظام آفرینش با همه‌ی پیچیدگی‌ها و عظمتش به وجود انسان افتخار می‌کند، زیرا در میان خلایق، تنها، او است که به مقام والای عبودیت و بندگی رسیده و مسیر کمال و سعادت پیش رویش گشوده شده است. انسانی که خود را در چنین جایگاه با عظمتی بیند و درک کند که والاترین مخلوق خداوند است، به کرامت و شأنت خویش افتخار کرده، شأن اخلاقی خود را حفظ نموده و هرگز تن به لثامت و پستی نمی‌دهد و بر خود کریه و ناپسند می‌داند که با چهارپایان و حیوانات هم‌سنگ و هم‌نشین شود، که در این صورت از آنان پست‌تر خواهد بود. شهید مطهری (ره) پس از اشاره به اولین دغدغه‌ی پیامبران الهی، یعنی مسؤولیت انسان در برابر هستی و آفرینش، این‌گونه بیان می‌کند:

«در تعلیمات اسلامی آگاهی‌های انسانی دیده می‌شود؛ یعنی توجّه دادن انسان به کرامت ذات و شرافت ذات خودش، توجّه دادن به عزّت و بزرگواری ذاتی خودش. انسان در این مکتب، نه آن حیوانی است که دلیل وجودش این است که در طول صدها میلیون سال که در آغاز همدوش و همپایه‌ی سایر جانوران بوده، در صحنه‌ی تنازع بقا، آنقدر خیانت کرده تا امروز به این پایه رسیده، بلکه موجودی است که در آن پرتوی از روح الهی است، فرشتگان به او سجده برده‌اند، او را از کنگره‌ی عرش صفیر می‌زنند، در پیکر این موجود، علی‌رغم تمایلات حیوانی به شهوت و شرّ و فساد، جوهر پاکی است که بالذات با بدی، خونریزی، دروغ، فساد، زبونی، پستی، حقارت و تحمّل زور و ظلم ناسازگار است؛ مظهر عزّت کبریایی است.»^۱

۱- مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، ص ۲۲۵.

آنچه در این مقام مورد ستایش است، انسانیت و کرامت انسان است که از سوی حضرت حق به امانت در اختیار انسان قرار گرفته است. از این رو، عبور از صورت و درک سیرت، پشت سر گذاشتن کالبد و توجه به سرشت انسان، و در یک کلام، جسم را فدای جان کردن و تعالی بخشیدن به جان و انسانیت، همه و همه، از مراحل رسیدن به کرامت است.

بر این اساس، مراحل دستیابی به مقام کرامت بدین صورت ترسیم می‌شود که در ابتدا انسان، نوع بشر را دارای شأنت انسانی دانسته و انسانیت را ستایش نماید؛ سپس، به ایشان علاقه‌مند بوده و دوستی به دیگران را سرلوحه‌ی عمل خویش قرار دهد؛ در پی آن، خدمت کردن به دیگران را راه کسب کرامت دانسته؛ و نهایتاً، آن قدر برای انسانیت محبوب و مخدوم خویش ارج و ارزش قایل باشد که بتواند از خود عبور کرده و فدای او گردد. این مقام در اسلام «استشهاد» نام دارد؛ یعنی جایگاهی که فرد در آن فراتر از هستی، ناظر بر هستی خواهد بود و مقام رضا را به دست خواهد آورد.

بنابراین مُبَلِّغ باید بکوشد تا انسان را نسبت به شأن و جایگاه والا و واقعی خویش آگاه سازد و از بند غفلتی که انسان‌ها در آن گرفتار شده و مادی و مادی‌گرایی را مهم‌ترین وجهی همت خویش قرار داده‌اند، برهاند. باید انسان را از کرامت خویش آگاه ساخت و به او حس فداکاری و خدمت‌رسانی بخشید، باید انسان را از شأنتی که او را از همه چیز و همه کس بالاتر و والاتر می‌داند آگاه ساخت.

آنچه امروزه بشر را به سمت لثامت و پستی کشانده، دوری از چنین مقامی است که همه از سر نادانی و ناآگاهی و بی‌توجهی است. آن کس که مقام انسان را نشناخته، او را حیوانی پیشرفته می‌پندارد و آن

کس که این کرامات را درک نکرده، با معادلات مادی و دنیایی با او برخورد می‌کند. از باب نمونه به یک حدیث اشاره می‌کنیم که توجّه به کرامت را موجب دوری از پستی و شهوت پرستی می‌شمارد؛ قال علی علیه السلام: «من کرمت نفسه علیه هانت علیه شهوته»^۱.

تبیین (مرحله‌ی آگاهی از مسؤولیت و التزام بخشی به انسان) پس از این که انسان نگاه خویش را نسبت به هستی اصلاح نمود و جایگاه و شأن واقعی خود را دریافت، می‌توان انتظار داشت که چنین انسانی به فراگیری و تمسّک به ارزش‌های اخلاقی پایبند بوده و نسبت به آن‌ها در خود التزام به وجود بیاورد.

به هر میزان که انسان از مسؤولیت خود آگاه‌تر باشد، نسبت به آن التزام بیشتری خواهد داشت، به گونه‌ای که بر خود لازم می‌داند نسبت به آن اقدام نماید. بدیهی است آگاهی وقتی می‌تواند التزام آور و تعهد بخش باشد که بعد از رسیدن انسان به سرحدّ تعظیم در برابر آفریدگارش و تکریم در برابر خویش، برایش حاصل شده باشد. بر این اساس، در گام سوم نوبت به راهبرد تبیین معارف و ارزش‌های اخلاقی می‌رسد.

انسان هر چه از قوانین و اصول حاکم بر خویش آگاه‌تر باشد، نسبت به آن ملتزم‌تر خواهد بود. همان گونه که راننده‌ی اتومبیل هر چه قوانین راهنمایی و رانندگی را دقیق‌تر بداند، التفات و التزام بیشتری برای عمل

به آنها خواهد داشت. انسان حق دارد از حقایق هستی آگاه باشد و وظیفه و تکلیف خود را بداند تا بدان پایند باشد.

قرآن، علاوه بر بخشیدن روح تعظیم و تکریم به انسان، در جای جای خود به تبیین معارف دینی و تکالیف بشر پرداخته و حقایق هستی و اصول و قوانین حاکم بر انسان‌ها را به وی یادآور ساخته است. آنچه در دین بیان می‌شود، چه از نوع تأکید و چه از نوع تأسیس، همه، در راستای آگاه‌سازی انسان است و لذا مبلغین گرامی می‌بایست پس از شکافتن ذهن مخاطب و قرار دادن دو روح تعظیم و تکریم در وجود انسان، ایشان را از مسؤولیت خویش آگاه سازند.

معارف دینی و ارزش‌های اخلاقی باید به صورت کاملاً شفاف و روان برای انسان بیان گردد. دقت و حساسیت داشتن در تبیین معارف و توجه به روش‌ها و قالب‌های نوین و متنوع و عنایت به روحیات لطیف جوانان و نوجوانان موجب می‌گردد، انسان به درستی با معارف و ارزش‌های دینی آشنا گردد. زاویه‌ی دید در بیان مفاهیم دینی و معارف اسلامی نقش بسزایی دارد. اگر بتوانیم این معارف و ارزش‌ها را با همان زیبایی و شیرینی که دارد بیان نماییم، مسلماً راه عمل به آن را هموار کرده‌ایم؛ همان‌گونه که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند:

«اگر مردم شیرینی کلام ما را می‌دانستند، به یقین، از ما پیروی می‌کردند.»^۱

شفافیت، روشنی، سادگی، زیبایی، لحن آرام، بیان دوستانه، رعایت وقار، دقت، حوصله و... از جمله شرایط تبیین معارف اسلامی و

۱- عُیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

ارزش‌های اخلاقی برای مخاطبین است. تبیین‌گری باید ساده و روان باشد. کشاندن مباحث دینی به سمت محفوظات کافی نیست و فضا، متون، روش‌ها و قالب‌ها باید به گونه‌ای تنظیم و تدوین گردد که به همراه انتقال دانش دینی به انسان، حسّ دینی و بینش دینی را نیز در وی به وجود آورد؛ تا پیش از آن که بخواهد با استدلال منطقی و علمی، با حقایق آشنا گردد، با حسّ و معرفت، آن را بیابد و با ندای فطرت خود، برای بندگی، لیک گوید.

هویت، نه تنها آموختنی، بلکه باور کردنی و عمل کردنی است. هرگاه در برنامه‌ی تربیتی، خداشناسی را در راستای خداباوری قرار دهیم، به خداپرستی خواهد انجامید، ولی اگر خداشناسی را صرفاً برای انباشتن انبوهی از اطلاعات و دانش در ذهن انسان برشماریم و به میزان پاسخ‌گویی او به پرسش‌هایی که از اطلاعات او جویا می‌شویم، به او امتیاز و نمره بدهیم و دینداری او را تنها در فراگیری بدانیم، هرگز نخواهیم توانست هویت مثبت و اثربخش را برایش رقم بزنیم. از این‌رو، بایستی با بازآفرینی روش‌ها و مدل‌های آموزشی، اهداف راهبردی قرآن کریم و سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام را مورد عنایت قرار داده و سمت و سوی برنامه‌های تربیتی و فرهنگی را در جهت ایجاد نگاهی صحیح در ذهن انسان، نسبت به عالم هستی قرار دهیم. در آن صورت، هویت علمی و عملی در گروه‌های هدف شکل خواهد گرفت و هویت دینی جامعه و ارزش‌های اخلاقی بازآفریده خواهد شد.

تبشیر و تحذیر (مرحله‌ی ایجاد امید و خوف در انسان و ایجاد اعتدال در وی)^۱

تشویق و ترغیبِ مخاطب، برای عمل به آموزه‌های دینی و رعایت ارزش‌های اخلاقی، از جمله راهبردهای اساسی در تربیت انسان‌هاست. تمجید مخاطب و زیبا جلوه دادن خوبی‌ها، بیان نتایج و وعده‌های حضرت حق و اشاره به ثمرات دنیوی و آخروی و فردوس برین، از جمله راه‌های تشویق و تبشیر است. همچنین «امر به معروف» که از اصول مهم تعبدمداری است، راهبرد تشویق محسوب می‌شود و از واجباتی است که فراوان مورد تأکید قرآن و سنت قرار گرفته است.

در مقابل نیز باید انسان از بدی‌ها ترسان و بیمناک باشد، اشاره به پیامدهای ناگوار زشتی‌ها و آلودگی‌هایی که در پس بدی‌ها و بد اخلاقی‌ها وجود دارد، می‌تواند مانع بزرگی بر سر راه گمراهی باشد؛ آسیب‌هایی که در دنیا دامن انسان را می‌گیرد و زندگی انسان را خاکستر می‌کند و همچنین عواقبی که در آخرت مایه‌ی سرافکندگی و عذاب انسان خواهد شد. اصل «نهی از منکر» و ایجاد خوف نسبت به پیامدهای ناگوار زشتی‌ها در «نظام نظارت عمومی و کنترل اجتماعی» نقشی اساسی ایفا می‌کند.

حاصل رعایت این راهبردهای پنج‌گانه، ایجاد روحیه‌ی «خضوع» در مقابل عظمت و بزرگی خداوند و «سپاس» در مقابل نعمت‌هایش و «احترام» نسبت به خلق خدا و «آشنایی» نسبت به اوامر الهی و تکلیف

۱- در سر تا سر قرآن کریم آیات متعددی آمده که اشاره به بهشت و عاقبت نیکوکاران و جهنم و عاقبت بدکاران دارد از جمله: بقره/ ۱۵۵، یونس/ ۲، حج/ ۳۴، آل عمران/ ۱۲، رعد/ ۱۸، غافر/ ۶۰ و...

بشر، همراه با «علاقه» نسبت به رعایت ارزش‌های اخلاقی و «ترس» از ترک آن در انسان خواهد بود.

پیوستگی راهبردها

اهداف راهبردی مذکور به هم پیوسته است و یک نظام واحد را تشکیل می‌دهد. می‌توان پذیرفت که تا انسان مرحله‌ی تعظیم را طی نکند و مرحله‌ی تکریم در او شکل نگیرد، مرحله‌ی سوم، یعنی تبیین، برایش حجیت ندارد و فراگیری معارف و ارزش‌ها را صرفاً نوعی اطلاعات محسوب می‌کند، نه باور دینی که باید بدان عمل کرد. همچنین مرحله‌ی پایانی، یعنی تبشیر و تحذیر، همراه و همگام با هم، می‌توانند موجب تعادل در رفتار آدمی گردد.

زمانی معارف دینی و ارزش‌های اخلاقی در جامعه به مرحله‌ی پذیرش و باور تبدیل می‌شود که دو راهبرد اولیه، یعنی «تعظیم» و «تکریم»، در انسان شکل گرفته و دین و معارف الهی، به درستی برای انسان «تبیین» شده باشد، آن گاه با «تشویق»، انسان به سمت عمل حرکت خواهد کرد و با «تحذیر»، از عواقب ترک آن پرهیز خواهد نمود.

نتیجه

سرحلقه‌ی حرکت آدمی سرسپردن به عقل است؛ عقلی که به عظمت هستی و خالق آن پی برده و انسان را دارای شأنی والا و با کرامت داند؛ عقلی که تلاش می‌کند حقیقت را شناخته و به دنبال آن حرکت کند و در این طیّ مسیر، به ترغیت‌ها و هشدارها توجه کرده و هدف را گم نمی‌کند. از این رو، مراحل تحقّق ارزش‌های اخلاقی در جامعه این گونه است:

۱. اختبار

زمانی یک مبلغ در زمینه‌ی توسعه‌ی ارزش‌های اخلاقی در جامعه موفق است که در فرآیند تبلیغ دین، ابتدا با اختبار و آگاهی انسان نسبت به عظمت هستی، در وجود او تعظیم و کرنش به وجود بیاورد.

۲. اعتبار

مبلغ باید در ادامه‌ی فعالیت خود انسان را به سرحد کرامت و تکریم شخصیت خویش پیش برد. تنها در چنین صورتی است که انسان حاضر می‌شود تن به ارزش‌های اخلاقی داده و نسبت به آن‌ها اقدام نماید.

۳. التزام

پس از ایجاد روح تعظیم در انسان و نگاه کریمانه در او، می‌توان با بیان و حقایق و ارزش‌های مورد انتظار خداوند متعال، در او التزام ایجاد کرد و وی را نسبت به عمل به آن ارزش‌ها پایبند ساخت. بدیهی است پایبندی زمانی اتفاق می‌افتد که انسان، هم در برابر عظمت خداوند حاضر به کرنش و تواضع باشد و هم کرامت خویش را بالا بداند، در حالی که اگر هر کدام از این دو عنصر مفقود باشد روح تعبد و پایبندی در انسان شکل نخواهد گرفت؛ در صورت نبودن عنصر اول، یعنی «تعظیم در برابر خداوند»، انسان حاضر به فروتنی در برابر خالق هستی و پذیرش دستورات او نخواهد بود، و در صورت نبودن عنصر دوم، یعنی «توجه به شأنیّت و کرامت»، در وجود انسان احساس منزلت و با ارزش بودن برای عمل به تکالیف دینی به وجود نخواهد آمد.

۴. اعتدال

آدمی پس از آگاهی از حقایق و پذیرش آن، اقدام به انجام می‌نماید، ولی به طور مدام نیازمند تعدیل در محرک‌های باز دارنده و پیش برنده و ایجاد تعادل در خود می‌باشد. از این رو، مبلغ می‌بایست با توجه به

راهبرد قرآنی «اعتدال» وبا بهره گرفتن از روش تبشیر و تحذیر، انسان را در مسیر تعادل قرار داد و از انحراف او پیش گیری نماید.

بر این اساس، می توان گفت نظام تبلیغات دینی در قالب آموزش غیر رسمی، با توجه به این که دارای قابلیت ها و ظرفیت های بالایی است و دچار محدودیت های روشی، قالبی و ابزاری نیست، در صورتی که مبتنی بر راهبردهای چهارگانه ی قرآن کریم باشد، می تواند با بهره گیری از راه کارها و الگوهای صحیح دینی و از طریق عرصه ها و محیط های تربیتی، از جمله خانواده، گروه همسالان، رسانه، جامعه، نهادهای مدنی، حکومت و... فضایی معنوی و سالم در جامعه به وجود بیاورد، تا به واسطه ی آن نسل آینده به درستی تربیت شوند و ارزش های اخلاقی در جامعه فراوانی یابد.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ.
۳. عُیون اخبار الرضا ع.
۴. همایش بین‌المللی سیمای پیامبر اعظم ص و برنامه‌های درسی، ۱۳۸۶، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۵. نهج البلاغه.

